

(عليهم السلام)

عاشوراء



سید مجتبیٰ حسینی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با حسین (ع)

تا مهدی (عج)

سید مجتبیٰ حسینی

تهران، ۱۳۷۸

حسینی، مجتبی، ۱۳۴۲

با حسین (ع) تا مهدی (ع) / سید مجتبی حسینی - تهران: کتاب نیستان،
۱۳۷۸ - ۵۷ ص.

ISBN 964-6882-85-4

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا

۱. حسین بن علی (ع)، امام حسین، - ۴. ۶۱ ق.

۲. واقعه کربلا، ۶۱ ق. - فلسفه. الف. عنوان.

ب ۵۳ ح / ۴۱/۷۵ BP ۲۹۷/۹۵۳

کتابخانه ملی ایران

۷۸-۱۰۵۲۱ م

با حسین (ع) تا مهدی (عج)

سید مجتبی حسینی

حروفچینی: نیستان

چاپ اول: ۱۳۷۸

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

ناشر: کتاب نیستان

طرح روی جلد: حمید عجمی

لیتوگرافی: گرافیک گستر

چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

صندوق پستی: ۱۱۴۹۵/۳۱۳

شابک: ۹۶۴-۶۸۸۲-۸۵-۴ ISBN 964-6882-85-4

این اثر با حمایت معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است.

مقدمه:

تحلیل حرکت ائمه عموماً و حرکت حضرت حسین(ع) خصوصاً از پیچیدگیها و رموزی برخوردار است که برای هر کس به سادگی قابل دسترسی نیست. لذا فرموده‌اند: «امرنا صعب مستصعب لا یحتمله الا ملک مقرب او نبی مرسل او مومن امتحن الله قلبه بالایمان».

در خصوص حرکت سیدالشهدا تحلیلهای گوناگونی (عمدتاً سه رویکرد) ارائه شده که بین هر یک از تحلیلهای با کلیه اتفاقات و اظهارات حضرتش همپوشانی کامل وجود ندارد. و هر یک از تحلیلهای حاوی نقضها و نقصهای غیرقابل اغماض هستند. شاید زمینه پیدایش و تقویت هر یک از دیدگاهها ملاحظه نقاط نقص و نقض رویکرد دیگر بوده است.

در این نوشته که نتیجه دو جلسه سخنرانی در شیراز بوده

در این نوشته که نتیجه دو جلسه سخنرانی در شیراز بوده است. رویکردی مطرح شده است که مغفول به نظر می‌رسد.

در این دیدگاه - که فعلاً سعی در نفی یا نقد دیدگاههای دیگر نشده است - به خلاف بعضی از دیدگاههای دیگر حرکت حضرت حسین(ع) مجزا و بی‌ارتباط با سایر حرکت انبیا و ائمه نگاه نشده. و به نوعی از یک رویکرد کل‌گرا و عمق‌نگر برخوردار است که نتیجه سیر و تعمق و تنفس ناظر - در فضا و محتوای کلی حرکت انبیاء و کتاب و سنت معصومان می‌باشد.

در این رویکرد امام حسین(ع) تنها به‌عنوان یک رهبر غیرتمند و یا اصول‌گرا و یا... دیده نشده بلکه امام معصومی است که اراده‌ای جز مشیت خدا ندارد (قلوبنا اوعیه لمشیته‌الله) خدایی که همه پیامبران و ائمه را مأمور حرکتی غیر عبث و فرجام‌مند نموده است.

اگرچه حدود ۱۵ سال پیش نگارنده تصمیم به تألیف تاریخ تحلیلی در مورد حرکت سیدالشهداء گرفته لکن تا کنون فرصت و توفیق این امر حاصل نشده است. در آن نوشته البته با جزئیات و دقت بیشتری نقاط ضعف و قوت و نهایتاً ارزیابی دیدگاهها بحث می‌شود انشاءالله.

اللهم اجعلنی عندک وجیهاً بالحسین علیه‌السلام

همانطور که می‌دانیم همه ائمه ظاهرین - علیهم‌السلام - یک نور هستند و در نورانیت خود تعددی ندارند: «كُلُّهُمْ نُورٌ وَاحِدٌ» اما در هر عصر و زمان جلوه‌های مختلفی می‌کنند که متناسب با ظرف آن زمان و شرایط می‌باشد. بنابراین مصباح (چراغدان)ها متعدداند، ولی نور، واحد می‌باشد. همانطور که در زیارت جامعه کبیره آمده است:

«السلام علی ائمة الهدی و مصابیح الدجی» کلمه مصباح را جمع آورده است. (مصابیح)، ولی نور مفرد است. همه آنها از یک نور سرچشمه می‌گیرند و با هم در این امر فرقی ندارند. اما این نور انعکاسی پیدا می‌کند متناسب با محیطی که مصباح در آن قرار دارد. نکته مثبت برای ما که در آخرالزمان قرار گرفته‌ایم، این است که، عالم فعلی ما نور چهارده معصوم - علیهم‌السلام - را یک

جا داراست. زیرا در زمان پیامبر(ص)، نور حضرتش وجود داشت، در زمان امیرالمؤمنین (ع) نور ایشان بود، نور حسنین - علیهما السلام - با وجود مبارک آن دو بود و بعد از شهادت هر یک از این بزرگواران که بر حسب ظاهر جسم شریفشان از دنیا رفت، نورشان باقی ماند و از بین نرفت. به عبارت دیگر، عالم بعد از امیرالمؤمنین حاوی نور آن دو بزرگوار است و عالم بعد از امام حسن و بعد از امام حسین نیز حامل نور آن بزرگواران بود. تا زمان فعلی که عالم ما همه آن انوار قدسی را یک جا دارد. بنابراین ظرفیت انسان امروز برای هدایت و جذب و روشن بینی خیلی بیشتر از ظرفیت انسان دیروز است. «نور علی نور» که ائمه(س) هستند که نوری اند بر نور دیگر. لذا ممکن است امروز در دل کسی جلوه‌ای از یکی از ائمه باشد و در دل دیگری، جلوه‌ای از امام دیگر. چون نورها همه تجلی دارند ولی چراغدان‌ها متفاوتند. (اما دلها با نام مقدس امیرالمؤمنین و امام حسین علیهما السلام بیشتر آشناست. در حالی که همه آنان، نور یک کانون هستند). برای روشن تر شدن مطلب تصور کنید کسی را که در کنار دریای پهناوری ایستاده و می‌خواهد فقط بدنش را با آب دریا تماس دهد. بنابراین چه لزومی دارد در این تردید کند که از کدام سمت ساحل وارد دریا شود؟ لذا وقتی که ما در کنار

دریای بی انتهای نور و محبت ائمه هستیم، فرقی ندارد که از کدام سو تن به آن بسپاریم و در آن غوطه‌ور شویم. اما آنچه که هست اینکه ساحل امام حسین(ع) مشهورتر است. آنجا لطف دیگری دارد. این است که همه دنبال امام حسین‌اند.

تنها نه من به خال لب‌ت مبتلا شدم

بر هر که بنگری به همین درد مبتلاست

البته نباید هیچگاه ائمه - علیهم‌السلام - را طبقه‌بندی یا فضیلت‌یابی کرد. تقسیم‌بندی ایشان ارتباطی به کار ما ندارد. مشکلی از مشکلات ما را نیز نمی‌گشاید. ولی آنچه تأکید بیشتری شده است و انسان‌ها به سمت آن گرایش بیشتری نشان می‌دهند، سه عنصر برجسته و سه نقطه عطف در بین این ذوات مقدس است:

حضرت امیرالمؤمنین؛ حضرت سیدالشهداء و حضرت صاحب‌الزمان - علیهم‌السلام - این سه بزرگوار هم چون شاخص در خط‌الرأس سلسله جبال امامت هستند و یا مانند سه نقطه در یک منحنی که با وجود آن سه نقطه حدود منحنی معلوم می‌شود. وجود مبارک آنها باعث عدم گمراهی ما در وادی شناخت امامت می‌گردد. (چنانچه ملاحظه می‌شود فرقه‌های مختلف مثل زیدیه و کیسانیه و اسماعیلیه شاهراه هدایت را گم

کرده و به گمراهی کشیده شده‌اند). اگر کسی خط سیر نورانی امامت را از حضرت علی(ع) شروع کرده و آن مسیر روشن هدایت را بپیماید، به امام حسین و از او به امام زمان رسد، این سالک حقیقت‌جو، کلیه منازل و قله‌های بین راه را پشت سر گذاشته و به مقصود نزدیک شده است.*

توجه به این نکته ضروری است که خط سیر در ائمه اطهار، در امتداد حرکت انبیاء می‌باشد. چنانچه در زیارت وارث می‌خوانیم: «السلام علیک یا وارث آدم صفوة الله، السلام علیک یا وارث نوح نبی الله، السلام علیک یا وارث ابراهیم خلیل الله، السلام علیک یا وارث موسی کلیم الله، السلام علیک یا وارث عیسی روح الله، السلام علیک یا وارث محمد حبیب الله» یعنی نباید نقطه امام حسین(ع) را منفرد و مجزا در نظر گرفت. چرا که او وارث همه انبیای سلف است. و دقت در این نکته ما را متوجه حرکت رمزآلود امام حسین(ع) می‌سازد.

حتی در قرآن کریم، از زبان نبی اکرم(ص) می‌فرماید: «ما کنتُ

* البته به دلایلی در مورد امام رضا(ع) نیز در روایات، مطالبی آمده که ویژگی ممتازی به ایشان و نیز زیارت آن حضرت داده است. زیرا از نظر فرقه‌شناسی تاریخی کسانی که تا امام رضا(ع) راه را آمده‌اند، تا انتها نیز ادامه داده‌اند و فرقه هشت امامی نداریم. و شاید یکی از ادله یا نتایج تأکید بیشتر روی زیارت حضرت امیر و امام حسین و امام رضا (صلوات الله علیهم اجمعین) نیز همین معنا باشد و همچنین تأکیدات خاصی بر روی امام حسن(ع) صورت گرفته چنانچه در ذیل «منهم اربعة حرم» فرموده‌اند: علی - حسن - حسین - قائم.

بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ» یعنی من بدعتی در مجموعه رسولان نیستم که به تعبیر ما مثل تکه چوبی در وسط دریا همراه با امواج به هر سو برود. بلکه حضرت ختمی مرتبت در امتداد سلسله انبیاست. چنانچه قرآن می‌فرماید: «أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كِتَابِهِ وَ رِيسَلِهِ» یعنی حضرت خاتم الانبیاء به آنچه که قبل از او نازل شده ایمان داشته است و بی‌ارتباط با رسولان قبل از زمان خود نبوده است. لذا ایمان به حرکت انبیای قبل نیز باید جزء اعتقادات و باورهای قلبی ما باشد. همانطور که در صفات متقین - آنها که از هدایت قرآن بهره‌مند می‌شوند - آمده است: «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» ما نیز باید مسیری را طی کنیم که همه انبیاء بر نقاط روشن آن تأکید کرده‌اند و ائمه اطهار - علیهم‌السلام - آن را تکمیل نموده‌اند.

باید توجه داشت که ائمه (ع) شرح وظایف مشخصی از طرف خداوند برایشان تعیین شده بود که می‌بایست همان وظایف را انجام دهند.

در آخرین روزهای حیات حضرت پیامبر (ص) جبرئیل کتاب سرب‌به‌مهری (کتاب مختوم) برای پیامبر (ص) می‌آورد، وقتی که حضرت سؤال می‌کنند که این چیست؟ می‌گوید: هذه وصیتک

الی النجبه من اهلک - این وصیت توسست برای برگزیدگان از
اهل بیتت. قال و من النجبة یا جبرئیل؟ این برگزیدگان کیانند؟
فقال علی بن ابیطالب و ولده - پس می گوید علی بن ابیطالب و
فرزندانش.

و کان علی الکتاب خواتیم من ذهب - و بر این کتاب مهرهای طلائی
بود.

فدفعه النبی (ص) الی امیرالمؤمنین و امره ان یفکّ خاتماً منه و یعمل بما
فیه. پس پیامبر (ص) آن را به امیرالمؤمنین داد و به او دستور داد
که یک مهر را باز کند و به آنچه در آن هست عمل کند.

ففکّ امیرالمؤمنین خاتماً و عمل بما فیه. پس امیرالمؤمنین مهری را
گشود و به آنچه در آن بود عمل نمود.

ثم دفعه الی ابنه الحسن ففکّ خاتماً و عمل بما فیه. پس آن را به
پسرش حسن داد و او نیز مهری را گشود و بدانچه در آن بود
عمل نمود.

ثم دفعه الی الحسین ففکّ خاتماً فوجد ان اخرج بقوم للشهادة فلا شهادة
لهم الا معک و اشرّ نفسک لله عزوجل ففعل.

پس آن را به حسین داد پس او مهری را گشود و در آن یافت
که: قوم را برای شهادت ببر پس هیچ شهادتی برای ایشان نیست
مگر با تو و خودت را به خدا بفروش. پس او چنین کرد. ثم دفعه الی

علی بن الحسن ففک خاتماً فوجد فيه ان اطرق و اصمت و الزم منزلک و
 اعبد ربک حتی اتیک الیقین ففعل. سپس به علی بن الحسین داد و او
 نیز مهری را گشود و در آن یافت که: سکوت کن، در منزلت بمان
 و تا فرارسیدن مرگ عبادت پروردگارت نما. پس او نیز چنین
 کرد. ثم دفعه الی ابنه محمد بن علی ففک خاتماً فوجد فيه حدّث و افتمهم و
 لا تخافن الا الله عزوجل فانه لا سبیل لاحد علیک ففعل پس آن را به
 پسرش محمد بن علی (امام باقر) داد و پس او نیز مهری را گشود
 و در آن یافت: برای مردم حدیث کن و فتوا بده برای ایشان. و از
 غیر خدا خوف نداشته باش زیرا که کسی را علیه تو راهی نیست.
 پس او نیز چنین کرد. ثم دفعه الی ابنه جعفر ففک خاتماً فوجد فيه
 حدّث الناس و افتمهم و انشر علوم اهل بیتک و صدّق اباءک الصالحین و
 لا تخافن الا الله عزوجل و انت فی حرز و امان ففعل - پس او کتاب را به
 پسرش جعفر داد و او نیز مهری را گشود و در آن یافت: برای
 مردم حدیث کن و فتوا بده و علوم اهل بیتت را نشر کن و پدران
 صالحت را تصدیق کن و جز خدا از کسی خوف نداشته باش که
 تو در امان هستی پس عمل نمود ثم دفعه الی ابنه موسی و کذلک
 یدفعه الی الذی بعده ثم کذلک الی قیام المهدی صلی الله علیه پس او به
 پسرش موسی داد و همچنین او به بعد از خود می دهد تا قیام مهدی.
 (اصول کافی - از امام صادق ع)

مضمون این روایت صرفنظر از محتوای کتاب مختوم از ائمه دیگر هم نقل شده است. چنانچه از حضرت باقر(ع) نقل شده است که هنگام عزیمت سیدالشهدا از مدینه به مکه و از آنجا به کربلا این کتاب مختوم را به ام سلمه (در مدینه) سپرده‌اند تا در امان باشد و به او تأکید کردند که کتاب را فقط به حضرت سجاد تحویل دهد.

قرآن می‌فرماید: «و جعلنا بينهم و بین القرى التي باركنا فيها قرى ظاهرةً و قدّرنا فيها السّير سیروا فيها لیلالی و ایاماً امنین» یعنی: و در بین آنان و آبادیهایی که به آنها برکت بخشیده بودیم، آبادیهایی آشکار قرار دادیم و در میان آنها سیر را مقدر داشتیم؛ شبها و روزها با ایمنی کامل در آنها سیر کنید. این آیه از آیات رمزآلودی است که ما را به اهل بیت نزدیک می‌کند. (یک سری قریه وجود دارد که باید این قریّ منزل به منزل سیر شود). در معنی «قراء» از امام صادق(ع) می‌پرسند، حضرت جواب را به یکی از مفسّرین اهل سنت که در خدمت ایشان بوده، محول می‌کنند و او قراء را، راه بین مکه و مدینه معنی می‌کند. اما حضرت جواب او را صحیح نمی‌دانند. چون طبق آیه، این راه با آرامش طی می‌شود. و امنیت کامل برای رهروانش دارد. در

حالی که راه مکه و مدینه این طور نبوده است و سرانجام امام صادق(ع) می فرمایند: منظور از قراء در این آیه، اهل بیت می باشد. سپس وقتی سؤال می شود قراء ظاهره کدامند؟ حضرت می فرمایند: فرهیختگان مشرب اهل بیت(ع) که مردم را از علوم و احوال ایشان بهره مند و مطلع می کنند.

ببینید در این تفسیر امام(ع) اشاره دارند به اینکه ائمه در امتداد هم هستند و قضیه، قضیه سیر است، قضیه حرکت است، از نقطه ای به نقطه دیگری باید رسید؛ و البته تنها مسیری که با اطمینان از اعوجاج ها و انحراف ها و ضلالت ها و ذلت ها و زلت ها سالک می تواند طی طریق کند، همین مسیر است.*

یعنی همه ائمه - علیهم السلام - وظیفه داشتند بار امانت را منزل به منزل جلو ببرند. امام حسن قبلاً این بار را یک منزل جلوتر بردند و بعداً نیز سایر ائمه. هر کدام از این ذوات مقدس یک منزل جلو رفتند ولی آن قریه ای که در این میان نقش تعیین کننده دارد، همان منزلی است که حضرت سیدالشهداء در آن قرار دارد. او بود که بذر را در سرزمین کربلا کاشت تا به موقع صاحب الزمان (عج) آن را برداشت نماید. همان بذری که

* یکی از مصادیق امنیت سیر در این قراء، امنیت اعتقادی و دینداری از کج فهمی - بدفهمی ضلالت و ذلت و زلت ذکر شده است.

پیامبر به دست امیرالمؤمنین داد و ایشان به امام حسن سپرده و او نیز به امام حسین رساند. لذا پیامبر فرمودند: «حسین منی و انا من حسین». یعنی ای حسین عزیز! کاشتن این بذر کار توست و چون همه زمین‌ها حاصلخیز نیستند و آمادگی پذیرش آن را ندارند، فقط باید در ارض کربلا کاشته شود. و همین طور هم شد. آبیاری این بذر قبل از وقوع ماجرای کربلا توسط اهل بیت با برقراری مجالس عزاداری خاص امام حسن و گریه‌های پیامبر و اهل بیت انجام می‌شد و بعد از واقعه کربلا نیز ائمه بزرگوار با برپایی اینگونه مجالس برای جد بزرگوار مظلوم شهیدشان، در شکوفایی و باروری آن نهال کمک می‌رساندند و بدین وسیله از ثواب و ثمرات خاص آن بهره‌مند می‌شدند. ائمه - علیهم‌السلام - در ادامه خط سیر نبی اکرم و ما نیز به‌عنوان شیعه ائمه اطهار منتظر فصل برداشت آن بذر با دست مبارک حضرت حجت - ارواحنا فداه - هستیم. ائمه (ع) وظیفه داشتند عده‌ای شیعه بی‌پروا را در آن بذر را در قلوب آنان قرار دهند و آن را آبیاری کنند. البته در این مسیر به جهت مشکلات و موانع، دستور به تقیه نیز می‌دهند. به خاطر حفظ اسلام و شیعیان، حتی گاهی از اموری نیز صرف‌نظر می‌کردند. «راینا حقن دماء المسلمین افضل». ائمه اطهار (ع) ارتباط تنگاتنگ و نزدیک و عمیقی با

شیعیان خود دارند که فرمودند: «ما مرض مؤمن الا مرضنا بمرضه»
یعنی هیچ مؤمنی بیمار نمی‌شود مگر اینکه ما هم از بیماری او
بیمار شویم.

من از بی‌نوایی نیم روی زرد

غم بی‌نوایان رخم زرد کرد

حضرت حجّت به دنبال ثمره این کاشت است. او در پی خونی
است که در خلد آرام یافته است: «أشهدُ أنّ دَمَك سَكَنَ في الخلد» از
رمزهای ظهور امام زمان همین است که این خون به ثمر نشسته
باشد. لذا عمل حضرت سیدالشهداء و ظهور حضرت مهدی -
سلام الله علیهما- دو عمل مجزا و جداگانه از هم نیست. در واقع
بذر قیام امام زمان روز عاشورا توسط سیدالشهدا در کربلا
کاشته شد و برداشت حاصل این بذر به عهده امام زمان (عج)
می‌باشد. «القائم منا اذا قام طلب بئارالحسین» (هنگامی که حضرتش
قیام می‌فرماید مطالبه خون حسین (ع) می‌کند)

لذا ما با ذکر صلوات بر امام حسین (ع) تعجیل در نصر ایشان
در قیام صاحب الزمان (عج) طلب می‌کنیم:

«اللهم صلّ علی سیدی و مولای الحسین الشہید صلوةً تعجّل بها نصره
و ترفع بها ذکره.

«تارالله» ماندنی است و ماندگار در رگ و قلب شیعیان. چرا

که خودشان فرمودند: «شِيعَتِنَا جَزَاءُ مَنَّا خُلِقُوا مَنَ فَضْلَ طِينَتَا وَ
يَسُوؤُهُم مَّا يَسُوؤُنَا وَ يَسْرَهُم مَّا يَسْرُنَا (امام صادق)

لذا کسی که مسیر قراء را از ابتدا تا انتها درست بپیماید، در
امنیت کامل ره می‌سپارد. ما نیز در سیر این مجموعه، با کاروان
ائمہ اطهار در حرکتیم. کاروانی که در حال حرکت است و قریه به
قریه پیش می‌رود. هر که در این کاروان باشد در امنیت است.
همانطور که اگر در کشتی نوح باشیم از طوفان در امان هستیم.
چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان

چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟
در این سیر، توقف وجود ندارد. شبانه‌روز در حرکت است.
آن هم حرکتی توأم با امنیت و آرامش. پس هر امامی موظف
بوده است بار امانت را یک منزل جلو ببرد و حساس‌ترین منازل،
منزلی بوده که سیدالشهداء در آن ایفای تکلیف نمود که اگر آن
وظیفه را انجام نمی‌داد، «و عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَام»

در طی تمام این منازل و قطع این مراحل همه انبیاء و ائمہ به
طور عام و امام حسین بطور خاص در حرکت خود چشم به
آینده داشتند. به ظهور موعود، و در دست خود پرچم ظهور را
برافراشتند. همه انبیا و ائمہ منتظر بوده‌اند زیرا حرکتی که بدون
انتظار قائم صورت بگیرد، ابتر است.

شیعه با انتظار در تمام فراز و نشیبهای تاریخش که همراه با سختیهای بسیار بوده است، حیاتش حفظ شده است. لذا شیعه‌ای که می‌خواهد مقدار سهم خود را در قضیه امام زمان (عج) بداند، باید اول سهم خود را در قضیه امام حسین مشخص کند. امام حسینی که با همه انبیاء عظام در ارتباط است، حسینی که خصوصیت و ویژگی همه انبیاء را در وجود خود دارد، وارث همه پیامبران گذشته است. پرچم نوح، ابراهیم، موسی و عیسی و محمد صلوات‌الله - علیهم اجمعین - در دست اوست. به عبارت دیگر، در عالم امر، القایی از طرف امام حسین (ع) به انبیا شده است و در عالم خلق از سوی انبیاء نیز به او ارث رسیده است. اما مسئله بدان ختم نمی‌شود. عاشورا انتظار را تشدید، تعمیق و تأکید کرد. چنانکه در زیارات می‌خوانیم:

«و اشهد ان الائمة من ولدك کلمة التقوی و اعلام الهدی» یعنی: شهادت می‌دهم ائمه بعد از امام حسین یعنی فرزندان او نیز نمادهای تقوی و نشانه‌های هدایت هستند. این سیر ادامه دارد تا آنجا که می‌خوانیم: «ان یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور من اهل بیت محمد صلی‌الله علیه و آله» یعنی خونخواهی حضرت سیدالشهدا بدست امام منصور یعنی حضرت مهدی است و این مطلب را یکایک ائمه اطهار قبول داشتند و چشم به راه مهدی

موعود بودند. حتی وقتی امام رضا را مغموم دیدند، به ایشان عرض می‌شود که: یا بن رسول الله آیا شما قائم آل محمد (ص) هستید؟ ایشان فرمودند: «من هم منتظر آن قیام‌کننده هستم و برای تعجیل در فرجش دعا می‌کنم.»

در نهج البلاغه نیز این انتظار فرج در کلام مولا امیرالمؤمنین دیده می‌شود: «تُخْرِجُ لَهْ الْاَرْضُ اِفَالِيذَ كَبِدْهَا وَ يَلْقَى اِلَيْهِ سَلْمًا مَقَالِيذَهَا فُيْرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السَّيْرَةِ وَ يَحْيِي مَيِّتَ الْكُتَابِ وَ السَّنَّةِ». یعنی: زمین گنجینه‌های درونی خود و کلیدهای آن را با سلم در اختیار او (حضرت حجت) قرار می‌دهد. پس او به شما نشان خواهد داد که سیره عدل چیست و او کتاب و سنتی را که متروک شده بودند، دوباره زنده می‌کند.

ارتباط محکم و راستینی بین امام حسین (ع) و حضرت حجت (ع) وجود دارد در مصادر روایی ما به آنها تأکید شده است که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود. احادیثی که اشاره دارد فرزند نهم (نسل نهم) امام حسین همان قائم آل محمد (ص) است.

حضرت رسول به ایشان می‌فرماید: «التاسعُ مِنْ وُلْدِکَ یا حسین هو القائمُ بالحق». یعنی: ای حسین! نهمین فرزند تو قیام‌کننده به حق است. بنابراین از همان ابتدا پیامبر اسلام به مسئله قیام مهدی که نهمین فرزند امام حسین می‌باشد توجه داشتند و توجه می‌دادند. نکته ظریف این است که حضرت در این جمله لحن خطاب و حاضر را بکار برده‌اند (من وُلْدِکَ یا حسین) و می‌توانستند لحن غائب را بکار ببرند (من وُلْدِ الحسین) همانطور که

در حدیث منقول از جابر در ذکر اسامی ائمه این کار را کردند.*
اما در اینجا تعمدی است و آن هم به خاطر مرتبط کردن امام
زمان به امام حسین - علیهما السلام - که البته این تعمد در جاهای
دیگر بیشتر مشهود است.

مورد دیگر لوحی است که به نام مقدس فاطمه زهرا سلام الله
علیها معروف است. قضیه این لوح، به این صورت بود که هنگام
تولد امام حسین حضرت جبرئیل امین به دیدار مولود می آید و با
خود هدیه‌ای به رسم چشم‌روشنی از طرف خداوند - سبحانه
تعالی - می آورد. این هدیه، لوحی است که از سوی پروردگار به
پیامبر عظیم‌الشان به مناسبت تولد امام حسین (ع) اعطا
می گردد. رسول اکرم آن را مطالعه می کنند و می فرمایند
سزاوار نیست که این چشم‌روشنی به شخصی غیر از فاطمه
زهرا سپرده شود. بنابراین، لوح را به ایشان می دهند. در این لوح
سراسر نور و عظمت، تمام مسائل کلی امامان ذکر شده است.

نکته مهم آن، زمان فرورستاده شدن آن (تولد امام
حسین (ع)) و محتویات و مطالب آن است که خود دارای رمز و
حکمتی است. تیمناً قسمتی از آن لوح مبارک ذکر می شود:

(اصول کافی، ج ۲، ص ۴۷۱)

*. علاقمندان به کتاب مقامات اولیا از همین نویسنده مراجعه کنند.

«بسم الله الرحمن الرحيم. هذا كتابٌ من الله العزيز الحكيم لمحمدٍ نبيّه و
نوره و سفيره و حجابّه و دليله. نزل به الروح الامين من عند رب العالمين
عظّم يا محمد اسمائى و اشكر نعمائى و لا تجحد آلائى. انى انا الله لا اله الا انا
قاصم الجبارين و مُدبّل المظلومين و ديّان الدين. انى انا الله لا اله الا انا فن
رَجى غير فضلى او خاف غير عدلى عدّته عذاباً لا اعذب به احداً
من العالمين و اياى فاعبد و علىّ فتوكل فانىّ لم ابعث نبياً و اكملت ايامه و
انقضت مدته الا و جعلت له وصياً و انىّ فضلتك على الانبياء و فضلت
وصيّك على الاوصياء و اكرمتك بشبليک و سبطيک حسن و حسين.
فجعلت حسناً معدن علمى بعد انقضاء مدة ابيه و جعلت حسيناً خازن
و حيبى و اكرمته بالشهادة و ختمت له بالسعادة فهو افضل من استشهاد و
ارفع الشهداء درجة جعلت كلمتى التامة معه و حجتى البالغة عنده بعترته
اثيب و اعاقب اولهم على سيد العابدين و زين اوليايى الماضين»

چنانچه ملاحظه مى شود خداوند مى فرمايد كلمه تامه و
حجت بالغه خود را با حسين و نزد او قرار دادم. سپس در مورد
يكايك ائمه صحبت مى فرمايد تا جايى كه در مورد حضرت
(رضاع) مى فرمايد: «ويل للمفترين الجاحدين عند انقضاء مدة موسى
عبدى و حيبى و خيرتى فى علىّ و لى و ناصرى و من اضع عليه
اعباء النبوة و امتحنه باضطلاع بها يقتله عفریت مستبكر يدفن
فى المدينة التى بناها العبد الصالح الى جنب شر خلقى».

می بینید چقدر به مسائل ائمه در این لوح شریف اشاره شده
تا می رسد به حضرت - حجت ارواحنا له الفدا- و می فرماید:
«واكمل ذلك بابنه «م ح م د» رحمة للعالمين. عليه كمال موسى و بها عيسى
و صبر ايوب فيذل اوليائي في زمانه و تتهادي رؤوسهم كما تتهادي
رؤوس الترك والديلم فيقتلون و يحرقون و يكونون خائفين مرعوبين
وجلين تصبغ الارض بدماءهم و يفشوا الويل والرنه في نساءهم اولئك
اوليائي حقاً بهم اذفع كل فتنه عميا حنوس و بهم اكشف الزلازل و
اذفع الاصرار و الاغلال اولئك عليهم صلوات من ربهم و رحمة و اولئك
هم المهتدون»

ترجمه حدیث لوح

این نامه ای است از سوی خدای عزیز حکیم برای محمد(ص)
نبی او، نور او، سفیر او، حجاب او و راهنمای به سوی او. آن را
روح الامین از جانب پروردگار عوالم آورده است.
ای محمد(ص) اسماء مرا بزرگ دار، نعمات مرا سپاس گزار، و
کفران الطاف مرا مکن.
من خدا هستم. جز من خدایی نیست. شکننده جباران و
دولت رسان مظلومان و دین گذار دین. من خدا هستم و خدایی جز
من نیست. پس هر که به غیر فضل من امید داشته باشد یا از

غیر عذاب من هراس داشته باشد او را عذابی می‌کنم که کسی را
به آن عذاب معذب نکرده باشم.

پس فقط مرا بپرست و بر من توکل کن.

من هیچ پیامبری را بر نیانگیختم و مدتش را کامل نکردم مگر
اینکه برای او وصی قرار دادم و من ترا بر انبیاء و وصی تو را
بر اوصیا فضیلت بخشیدم و ترا به دو نوهات حسن و حسین
کرامت دادم پس قرار دادم حسن را معدن علم خودم پس از
انقضای مدت پدرش و قرار دادم حسین را مخزن وحیم و او را به
شهادت گرامی داشتم و سرانجام او را به سعادت ختم کردم. پس
او با فضیلت‌ترین شهید است و بالاترین درجه از شهدا را دارد.

کلمه تامه و حجت بالغه خودم را با او قرار دادم. به عترت او
ثواب می‌دهم و عقاب می‌کنم. اول ایشان سیدالعابدین و زینت
اولیاء گذشته من است

و پسرش شبه جد محمودش محمد شکافنده علم من (باقر
علمی) و معدن حکمت من. شک‌کنندگان در مورد جعفر هلاک
می‌شوند. کسی که او را رد کند مراد کرده است. وعده و سخن
من پابرجا و بر حق است که جعفر را گرامی می‌دارم و او را در
پیروانش و یاران و دوستانش مسرور می‌کنم.

پس از او موسی همراه با امتحان و فتنه گنج‌کننده‌ای پیش

می آید. زیرا رشته واجب من قطع نمی شود و حجت من پوشیده نمی باشد. و اینکه اولیاء من از جام سرشار سیراب می شوند. و اگر کسی یکی از ایشان را انکار کند نعمت مرا انکار کرده و اگر کسی آیه ای از کتاب مرا تغییر دهد افترا بر من زده است.

وای بر افتراکنندگان و انکارکنندگان بعد از انقضای مدت موسی بر عبد و حبیب و برگزیده ام علی ولی من و ناصر من و کسی که بر او لباس نبوت را قرار دادم و بر توانایی اش امتحانش کردم. مستکبر پلیدی او را می کشد. در شهری دفن می شود که عبد صالح آن را ساخته، کنار بدترین مردم.

سخن من حق است که او را به محمد مسرور می کنم. پسرش و جانشین بعد از او و وارث علمش پس او معدن علم من و موضع سرّ من و حجت من بر خلقم می باشد. کسی به او ایمان نمی آورد مگر اینکه بهشت را جایگاه او کنم و شفاعتش را در مورد هفتاد نفر از خانواده اش که مستوجب آتشند بپذیرم.

برای پسرش علی ختم به سعادت می کنم ولی من ناصرم و شاهد در خلقم و امین من بر وحیم.

از او خارج می گردانم دعوتگر به راهم، مخزن علمم حسن. و تکمیل می کنم آن را به پسرش «محمّد» رحمت برای عالمیان. با او است کمال موسی و ابهت عیسی و صبر ایوب. پس اولیاء من

در زمانش خوار می‌شوند و سرهای ایشان به هدیه می‌رود. پس کشته می‌شوند و آتش زده می‌شوند و خائف و هراسناک می‌شوند. زمین از خون ایشان رنگین می‌شود و آه و ناله در خانواده‌هایشان آشکار می‌گردد. آنها حقاً اولیاء منند. به وسیله ایشان هر فتنه کور را دفع می‌کنم و به وسیله آنان لغزشها و مصیبات و زنجیرها را برطرف می‌کنم. بر آنها صلوات و رحمت از طرف پروردگارشان است. و ایشان هدایت‌شدگانند.

در اینجا توجه به چند نکته لازم و مفید است:

اول) این لوح از طرف حق سبحانه و تعالی آمده است

دوم) این نامه، هدیه‌ای است برای حضرت محمدی که پیامبر و سفیر و دلیل و حجاب خداوند است.

سوم) هیچ پیامبری مدت نبوتش تمام نشده مگر اینکه وصی و جانشینی را خداوند برای او قرار داده است.

چهارم) خداوند حضرت محمد را برای همه انبیاء و وصی او را بر همه اوصیا فضیلت داده است.

پنجم) دو نشان برتری و دو مایه ارزشمند برای پیامبرش کرامت فرموده که همان دو فرزندش امام حسن و امام حسین - علیهما السلام - می‌باشند.

ششم) در مورد امام حسین خداوند چنین می‌فرماید: «او را با سعادت اکرام کردم و زندگی‌اش را با شهادت ختم نمودم. او با فضیلت‌ترین شهید است. و بوسیله عترت اوست که ثواب و عقاب می‌دهم. و حجت بالغه و کلمه تامه خدا نزد او و با اوست.

سپس بقیه ائمه را یک به یک برمی‌شمرد و حقایق و اتفاقات زمان هر یک را قبل از وقوع می‌فرماید تا به آنجا می‌رسد که امام زمان را توصیف می‌کند، زمانه ایشان را شرح می‌دهد که اولیای خداوند در زمان آن حضرت در چه حالی هستند. چقدر با خون آنها معامله می‌شود و زمین از خونشان رنگین می‌گردد. ویل و گرفتاری و ماتم از اهل آنها برمی‌خیزد ولی: «اولئک اولیائی حقاً بهم اَدْفَعِ کُلَّ فِتْنَةٍ عَمِیَاءِ خُنْدَسٍ». یعنی: اینان در حقیقت اولیاء حق من هستند و بوسیله اینهاست که هر گره کور فتنه باز می‌شود و سرانجام توصیف نهایی از امام زمان، تعبیر «رحمة للعالمین» است. و نکته مهم این که چرا خداوند این مطالب را هنگام ولادت موفورالسرور امام حسین (ع) می‌فرماید؟

زیرا او شاخصترین قله سلسله جبال هدایت است که رشته‌های آن، حلقه‌های مختلف گذشته و آینده خط هدایت را به هم متصل می‌کند. چون نگاه همه اولیا متوجه روز ظهور است، روزی که حضرت مهدی تکیه بر دیوار کعبه می‌زند و با صدایی

شبیبه به صدای امام حسین، با همان طنین، با همان جوهر، با همان پیام و با همان دعوت می‌فرماید: «ایهاالناس اناالقائم، اناالذی أملاءالارضَ قسطاً و عدلاً كما مُلئتُ ظلماً و جوراً» و ایشان برای زدودن هر گونه، توهمی خود را معرفی می‌کند و ببینید در این معرفی به چه تأکید می‌کند: «ایهاالناس ان جدی الحسین قتلوه عطشاناً» و او به پیگیری خون حسین برمی‌خیزد: «اذا قامالقائم، طلبَ بئثارالحسین» اینجاست که راز و رمز ارتباط قوی و عظیم سیدالشهداء با امام زمان مشخص می‌گردد.

رابطه دیگری که بین قضیه امام حسین و امام زمان وجود دارد، در انتخاب مسیر آن دو بزرگوار است. به این معنی که امام حسین در ابتدای مسیر خود از مدینه خارج شدند و به سمت مکه رفتند. البته می‌توانستند یکسره به کوفه بروند، ولی حرکت باید از مکه شروع شود: چرا که: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ». مکه، وطن هر انسان است. در مکه احساس غربت وجود ندارد حتی نماز در مسجدالحرام تمام است. مکه مکانی است که متعلق به همه می‌باشد. آنجا «ام‌القری» است. مادر همه قریه‌ها آنجاست: «لْتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا» بنابراین حضرت سیدالشهدا حرکت خود را از مکه آغاز می‌کنند و بعد به سمت کوفه می‌روند. کوفه تنها شهری است که تخت حکومت ولایت اهل‌بیت در آنجا برپا شده و می‌شود. ابوتراب

امیرالمؤمنین(ع) برای مدت کوتاه خلافت خود، حکومت را در آنجا برقرار کردند، و آنجا را برگزیدند. و چند ماهی هم امام حسن در آنجا مستقر بودند و پس از کناره‌گیری به مدینه تشریف بردند. (لازم به ذکر است که ائمه - علیهم‌السلام - تعلق خاصی به مدینه دارند و هرگاه مشکل و یا ضرورتی آنها را از مدینه‌النبی جدا کرده است، بعد از برطرف شدن آن دوباره به مدینه بازگشته‌اند)، لذا اینکه حضرت فرمود به سوی کوفه حرکت می‌کنم قدر متیقن آن حرکت تاریخی اهل بیت است در کوفه و مقدمات و تمهیدات تشکیل حکومت و ولایت اهل بیت در کوفه و در این حرکت نقطه کربلا را به‌عنوان نقطه عطف و تمهید انتخاب می‌کنند و در آنجا خیمه می‌زنند. در روایات زیادی فضیلت کوفه و رابطه آن با ولایت و حکومت اهل بیت مطرح شده است مبنی بر اینکه در بین سرزمین‌ها بهترین جایی که پذیرش ولایت اهل بیت را دارد، کوفه است. کوفه نیز وطن همه انسانها محسوب می‌شود. و در مسجد کوفه نیز می‌توان نماز را تمام خواند. در جای‌جای شهر و مسجد کوفه و مسجد سهله مقام یک انبیاست. مقام خضر، مقام ابراهیم، مقام نوح و نیز مقام جبرئیل. چرا همه انبیا به کوفه رفته‌اند؟ چون دریافتند که خلافت حضرت آدم در کوفه بوده است. ائمه نیز به آنجا رفته‌اند. پدران

ما که در زمره ابناء آدم ابوالبشر و از نسل انبیاء و ائمه هستند نیز به آنجا رفته‌اند. پس آنجا خانه و وطن همه ما محسوب می‌شود. تعلقی که به آنجا وجود دارد، مهم است، گرچه که خود به آنجا نرفته باشیم. از همه مهمتر، حکومت کسی را که خداوند به او وعده ظهور و برقراری ولایت جهانی در زمین داده است، قرار است که در کوفه مستقر شود. و در روایات مربوط به ظهور حضرت حجت آمده است که ایشان نخست به مکه رفته و به عنون اینکه پشتیبان او توحید و کعبه می‌باشد، به دیوار کعبه اتکا می‌کند و بعد از آن برای اجرای دستورات الهی، پایه‌های حکومت خود را در کوفه برقرار می‌سازد و بدین طریق به ثمرنشینی درخت تنومند هدایت و خلافتی که میراث انبیاء و ائمه است و تجلی این وراثت در حرکت امام حسین(ع) بارزتر است. در زمان ظهور حضرت مهدی صورت می‌گیرد و بار دیگر تخت ولایت اهل بیت در کوفه مستقر می‌گردد. این بار جهانی و فراگیر. و این استقرار ولایت و خلافة‌اللهی نیست مگر در ادامه قیام و حرکت سیدالشهداء سیر حرکتی که از زمان حضرت آدم تا قیام امام زمان وجود دارد با واقعه عاشورا تثبیت شد

همه انبیاء و ائمه و حتی خود حضرت سیدالشهداء به آینده موعود نظر داشتند و ظهور مهدی را می طلبیدند* . لذا امام حسین به دنبال نتیجه زودرس حرکت خود نبود و علیرغم نگرانی های اطرافیان مبنی بر شهادت ایشان و بنی هاشم و اسارت حرم پیامبر در کربلا به این امور به دیده مقدمات لازمی که باید تحقق یابند تا فرایند استخلاف الهی در محور زمان و در سطح زمین انجام گردد می نگریستند. چنانکه وقتی عبدالله بن عمر از فاجعه ای که در شرف تکوین است، اظهار نگرانی می کند، حضرت سیدالشهدا با متانت میفرماید: «یا ابا عبد الرحمن اما علمت ان من هوان الدنيا على الله ان رأس يحيى بن زكريا اهدى الى بغى من بغايا بني اسرائيل اما تعلم ان بني اسرائيل كانوا يقتلون ما بين طلوع الفجر الى طلوع الشمس سبعين نبياً ثم يجلسون في اسواقهم يبيعون و يشترون

*. امید به آینده در فرقه های ملل و نحل به نوعی وجود داشته و دارد، برای آینده بشریت در انتظار منجی هستند. مثلاً آرتور منتظر اقوام سلت، مارکوکراسیویچ برای اقوام صرب، دون سپاستیان برای پرتغال - ویشنو برای هند - سارگون دوم برای بابلیان - سوشیانس برای ایرانیان و... بوده است.

كان لم يصنعوا شيئاً فلم يعجل الله عليهم بل امهلهم و اخذهم بعد ذلك
 اخذ عزيز ذى انتقام اتق الله يا ابا عبد الرحمن و لا تدعن نصرتى.» يعنى
 اى ابا عبد الرحمن آيا نمى داني از كوچكى دنيا بر خدا اين است كه
 سر يحيى بن زكريا هديه شد به يكي از ستمكاران بنى اسرائيل و
 آيا نمى داني بنى اسرائيل در فاصله يك طلوع فجر تا طلوع
 خورشيد هفتاد پيامبر را كشتند و سپس در مغازه هاى خود
 نشسته و مثل هر روز به معامله پرداختند. انگار كه هيچ كارى
 نكردند و خدا هيچ تعجيل بر آنها نكرد بلكه به آنها مهلت داد و
 آنها را مؤاخذه نمود، مؤاخذه عزيز و انتقام دار. اى ابا عبد الرحمن
 تقوا پيشه كن و دست از نصرت من برندار.

حضرت زينب - سلام الله عليها - نيز با تمام مشكلات و
 مصائبى كه ناشى از فقدان رسول الله و پدر بزرگوارش و مادر
 مظلومه و برادر بزرگش بود، به وجود امام حسين و با نگاه
 آسمانى او تكيه مى كند و صبر مى نمايد. و بعد از مصيبت مهم و
 با عظمت عاشورا كه در اسلام با عظمت تر از آن نمى توان يافت:
 «مُصِيبَةٌ مَا اعْظَمَهَا وَ اعْظَمَ رَزِيَّتَهَا فِي الْاِسْلَامِ»، هم زبان به حمد الهى
 مى گشايد و هم مى فرمايد: «مَا رَأَيْتُ الْاَجْمِيالاً» با دستانى در
 زنجير اسارت مى فرمايد: «يَحْسُنُ عَلَيْنَا الْخِلَافَةُ». اين خلافت از كجا
 سرچشمه مى گيرد؟ همان روزى كه خداوند آدم را خلق كرد و او

را خلیفه خود روی زمین قرار داد، استخلاف بنا گذاشته شد. و این خلافت ادامه دارد با همه مراتب و درجاتش تا: «وَعَدَالله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم.»* اینگونه تعبیرات ناشی از افق وسیع و دید همه جانبه به مسائل است. نقش آفرینان حرکت سرخ حسینی، جلوه آن ظهور موعود را پیشاپیش محقق دیده و خلافت را به احسن وجه در دست حضرت حجت می‌دیدند. به همین دلیل شاید شهادت و اسارت ظاهراً نتیجه روز عاشورا بود ولی در باطن همین حرکت و قیام حق جویانه، خط بطلان و خذلان و شکست دورویان و ستمگران تاریخ را رقم زد. جالب است که در کتاب عهدین که فعلاً دست مسیحیان است، نیز مطالبی در مورد ظهور حضرت مهدی وجود دارد. به چند نمونه توجه فرمایید:**

مزامیر داود مزمور ۳۷ (عهد عتیق): «به سبب شریران خویشتن را مشوش مساز... که البته باعث گناه خواهد شد زیرا که شریران منقطع خواهند شد و اما منتظران خداوند ما وارث

*. آیه ۵۵ سوره نور: خداوند به ایمان‌آوردگان شما که اعمال صالح انجام می‌دهند نوید داده است که ایشان را در زمین خلیفه گرداند چنانچه پیشینیان را استخلاف بخشید و دین مورد رضای خود را تمکین می‌نماید و پس از خوف و ناامنی همه را به ایمنی و امنیت می‌سازند.

** در ضمیمه این نوشته برخی دیگر از عبارات تورات و انجیل (عهد عتیق و عهد جدید) و جاماسب‌نامه را با توجه به برخی آیات و روایات اشاره خواهیم کرد.

زمین خواهند بود. هان! بعد از اندک زمانی شریر نخواهد ماند و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد. و از فراوانی سلامتی مقلذذ خواهند گردید... اما خطاکاران جمیعاً هلاک خواهند گردید، و عاقبت شریران منقطع خواهند شد. و نجات صالحان از خداوند است.»

امام حسین(ع) با میراثی که از آدم صفی الله تا خاتم حبیب الله داشت، توانست چنان موجی در جامعه ایجاد کند که رمق از دست رفته حرکت انبیاء زنده و تجدید گردد. لذا شهادت ایشان را نمی توان شهادت یک فرد به حساب آورد. سنگینی مصائب واقعه کربلا نیز در هیچ جای دیگری وجود ندارد. چرا که عظمت آن به تعداد کشته شدگان و شهدای واقعه نیست. در بحث کربلا مقوله کمیّت شهدا مطرح نمی شود. بحث شهادت کیفیت است، شهادت انسان و حق.

«وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَهُ سُلْطَاناً فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ أَنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً» یعنی هر کس مظلومانه کشته شود ما برای ولیّ او حکومت و تسلطی قرار می‌دهیم. پس نباید (در مقام انتقام) در قتل اسراف کند چون از جانب ما مؤید و کمک شده است. از امام صادق(ع) در معنی این آیه سؤال می‌کنند، ایشان می‌فرمایند: «من قتل مظلوماً» یعنی امام حسین که مظلوم کشته شد، «فقد جعلنا لوليّه سلطاناً» یعنی امام زمان، «فلا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ» یعنی اگر امام زمان همه اهل زمین را به تلافی آن کاری که زمین در مورد انسانیت، حقانیت و ولایت انجام داد، قصاص کند، اسراف نکرده است. «انه كان منصوراً» یعنی او یاری شده و مؤید است. اگرچه امام زمان چنین نمی‌کند بلکه می‌خواهد خون حسین(ع) را بارور نموده و انسان و انسانیت را احیا کند.

از پیامبر(ص) در شرح آیه فوق روایت زیر نقل شده است:

قال النبي(ص) المقتول الحسين و وليه القائم والاسراف في القتل، ان يقتل غير قاتله انه كان منصوراً: فلا يذهب من الدنيا حتى ينتصر
برجل من آل رسول الله يملأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً.

و از امام باقر(ع) ذیل آیه فوق چنین روایت شده:

«قال هو الحسين بن علي عليهما السلام قتل مظلوماً ونحن اولياءوه
والقائم منا - اذ اقام طلب بشار الحسين...»

فرمود: او حسین بن علی(ع) است که مظلومانه کشته شده و ما اولیاء دم او هستیم و قائم از ماست هنگامی که قیام می‌کند پیگیری خون حسین را می‌نماید.

باری، نگرانی‌ها و دل‌مشغولی‌های اهل رمز در اقدام سیدالشهدا برای این نبود که آیا سرانجام آب برای رفع عطش آزاد می‌شود یا خیر؟ آیا شهید و اسیر می‌شویم یا خیر؟ اینگونه مسائل برای اهل رمز مهم نیست، بلکه مهم این بود که آیا آن امری که باید انجام شود، واقع شد یا خیر؟ و آن امر چیزی نبود جز خروج خون سیدالشهدا به آسمان و قرار یافتن آن در جنان و

بازگشت به موقع آن توسط صاحب الزمان.*

این است که مجالس عزاداری ابا عبدالله هر سال با تازگی دیگر برگزار می‌شود. برای ماتم‌های دیگر ختم و هفت و چهارم و سال می‌گیرند و مسئله تمام می‌شود. ولی اهمیت مصیبت سیدالشهدا چنان است که هر سال عزاداری تکرار می‌گردد و حتی اربعین نیز برپا می‌شود. هر سال اربعین و عاشورا مراسم خاص خود را دارد. چون عاشورا تازه است. زیارت عاشورای هر سال، زیارت عاشورای همان سال است و نقبی است بر تاریخ که انسان را به دیدار حسین(ع) می‌برد. تأمل در زیارات ضرورتی دارد که ما را با رموز خود آشنا می‌سازد. مثل زیارت عرفه، زیارت عید غدیر، زیارت اربعین، زیارت عاشورا، و زیارت وارث و... اگر چه مضامین آنها بسیار مشترک است اما در کل با هم متفاوت است و درجه حرارت آنها با هم فرق دارد. به این صورت که: زیارت عرفه حاوی مضامین معرفتی عمیقی است، گویا می‌خواهیم امام حسین را در حال خواندن دعای عرفه اش زیارت کنیم، در زیارت عاشورا گویا در روز عاشورا

*. مطلب مهمی که باید توجه داشت این است که حرکت سیدالشهدا ظاهری دارد و باطنی. این دو دو خط موازی هستند که هر کدام به نحو احسن و اتم با معادلات فضائی که در آن قرار دارند سازگار و متناسب‌اند. ظاهر حرکت سیدالشهدا آنقدر حساب شده، بجا و متناسب با کنشها و واکنشهای عینی بوده که بعضی فقط آن را دیده‌اند. اگر چه آن‌هم برای خود بحث مفصل و درس آموزی دارد اما فقط مطلب در همان سطح و همان فضا (فضای ظاهر) خلاصه نمی‌شود.

از امام حسین دیداری می‌کنیم. آن هم وقتی که در کنار صحنه
غم‌آلود عاشورا ایستاده‌ای و زمان را طی کرده‌ای. در زیارت
وارث به این حد نیست. بلکه توجه ما را به یک سری مسائل کلی
جلب می‌کند تا مفهوم قضیه را دریابیم. از این جهت است که در
تمام ایام و لیالی خاص سال زیارت امام حسین (ع) آمده است:
شب جمعه، روز عرفه، عید غدیر، لیالی قدر، نیمه رجب و شعبان.
جالب است که در طول سال امام زمان نیز در کربلا حضور
دارد. و این از رموز ارتباط معنی‌دار و عمیق سیدالشهدا و امام
زمان است، از مسائل مشترک آن دو بزرگوار است.

اصلاً پیام و صدای امام زمان (ع) همان پیام امام حسین (ع) است. «ان صوت القائم (ع) يشبه بصوت الحسين (ع)» حتی طنین صدای گیرای قائم (ع) شبیه طنین صدای دیر آشنا و دلنواز حسین (ع) است. اهدافی را هم که حضرت حسین (ع) برای حرکت خود بیان می‌فرماید، باید در یک دید درازمدت تاریخی نگریست و آن موقع به رابطه بیشتری از حرکت حسین (ع) و قیام قائم (ع) آگاهی یافت. به عنوان مثال:

«الا ترون ان الحق لا يعمل به وان الهوى لا يترك عنه» (آیا نمی‌بینید که حق عملی نمی‌شود و هوی ترک نمی‌گردد) و حضرت امیر (ع) در بیان کارهای حضرت حجت (ع) می‌فرماید: «يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى»

حضرت حسین (ع) جزء اهداف خود می‌فرماید:

«انما خرجت لطلب الاصلاح في امة جدي»

برای طلب اصلاح در امت جدم خروج کردم.

در مورد حضرت حجت پیامبر(ص) می فرماید:

يقيم الناس على ملتي و شريعتي و يدعوهم الى كتاب ربي.

مردم را به روش و شریعت من استوار می دارد و ایشان را به

کتاب پروردگارم فرا می خواند. حضرت حسین(ع) در نامه به

بزرگان کوفه می فرماید:

فان السنة قد اميتت و ان البدعه قد احييت

سنت و روش پیامبر(ص) مرده است و بدعت زنده شده است

و در شرح کارهای حضرت حجت، حضرت علی(ع) می فرماید:

«يحيي ميت الكتاب والسنة»

کتاب و سنت مرده را احیا می کند.

و باز حضرت حسین(ع) می فرماید:

خروج من برای سلطنت و ظلم نبود بلکه ليأمن المظلومون من

عبادک برای اینکه بندگان ستم دیده تو به امنیت برسند. و

بوضوح در آیات و روایاتی که درباره ظهور حضرت حجت

بحث می کنند و رفع ظلم گسترش امنیت به عنوان یکی از

بارزترین چهره های جامعه امام زمان مشاهده می شود.

از ابتدای کار حضرت حسین(ع) به این رابطه اشاره دارند،

وقتی والی مدینه از ایشان می‌خواهد که با یزید(ل) بیعت کند حضرت ضمن بر شمردن رذائل یزید و فضائل اهل بیت می‌فرماید: «و مثلی لا یبایع مثله ولیکن نصح و تصبحون و ننظر و تنظرون اینّا احق بالخلافه و البیعه»

و حال آنکه حضرتش می‌دانست در این حرکت از نظر ظاهری نتیجه زودرس از آن او نیست چنانچه در کنار قبر رسول خدا هنگامی که با پیامبر(ص) شکوه می‌کند می‌گوید: «هذه شکوای الیک حتی القاک» این گله من است تا روزی که به تو بپیوندم.

- هم ایشان در سخنرانی خود در مکه به صراحت اشاره به مرگ و اشتیاق خود به این امر نموده و حتی مکان و نحوه شهادت را هم اشاره می‌فرماید. اما باز از بیان دید دراز مدت تاریخی و وسیع دیدن امور، کوتاهی نمی‌فرماید. و می‌فرماید: «رضالله رضانا اهل البیت نصر علی بلائه و یوفینا اجوراً الصابرين لن یثذ عن رسول الله لحمته بل هی مجموعه له فی حضیره القدس تقر بهم عینه و ینجز بهم وعده.»

می‌بینیم با وجود بیان شهادت خود اجر صابرين را امید دارد یعنی ایشان در یک مجموعه ماندگاری به نام اهل بیت هستند که رضایت ایشان همان رضایت خداست و خداوند به ایشان اجور

صابرین اعطا می‌کند. (یوفینا اجورالصابرین) و سپس اضافه می‌کند که خداوند بوسیله خاندان پیامبر (ص) وعده‌هایی که داده است اجرا می‌کند (وعدالله الذین امنو منکم و عملوا الصالحات یتخلفنکم فی الارض کما استخلف الذین من قبلکم ولیمکن لهم اینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا - خداوند به ایمان آورندگان و شایسته‌گزاران شما نیز نوید داده است. که ایشان را در زمین جایگزین و خلیفه می‌فرماید. همانطور که در گذشته چنین نمود و دین مورد رضای خود را برای آنها مستقر نموده و پس از خوف و ناامنی بر ایشان امنیت فراهم می‌کند.)

آنقدر این بینش تاریخی وسیع در ضمیر حضرتش جدی است که شب عاشورا هنگامی که می‌خواهند قرآن تلاوت کنند حضرتش این آیات را تلاوت می‌نماید:

«ولا یحسبن الذین کفروا انما نملی لهم خیرٌ لانفسهم انما نملی لهم لیزدادوا اثماً ولهم عذاب مهین ما کان الله لیذر المؤمنین علی ما انتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب.»

(کسانی که کفر ورزیدند گمان نکنند اینکه به ایشان مهلت دادیم برای نفس‌های اینان خیر است، بلکه برای این است که تا می‌توانند گناه کنند و گناه خود را زیاد کنند و برای ایشان عذاب خفت‌آوری است.)

خدا مؤمنین را با این وصفی که هستید رها نخواهد نمود تا پاک و ناپاک را جدا سازد.)

و خوب است که توجه داشته باشیم یکی از زمینه‌های طول غیبت حضرت حجت، همین جداسازی پاک و ناپاک و تمیز خبیث و طیب ذکر شده چنانچه امام صادق(ع) به جماعتی که در بین ایشان بود فرمودند:

«فی ای شی انتم؟ ایهات ایهات لا والله لایکون ما تمدون الیه اعینکم حتی تغربلوا لا والله لایکون ما تمدون الیه اعینکم حتی تمیزوا...»
و نیز همین بزرگوار فرمود:

«ان هذا الامر لایاتیکم الا بعد ایاس لا والله حتی تمیزوا لا والله حتی تمحصوا لا والله حتی یشق من شقی و یسعد من سعد»

به هر حال بسط و تفصیل عاشورا، با حضور حضرت حجت ظهور می‌یابد. و این انتظار انتظار تو در تو و عمیق است. پیشینیان از حضرت حسین(ع) انتظار حسین(ع) داشتند. سپس انتظار ظهور عاشورای حسین در موعد حضور.

وقتی مسلم بن عوسجه در خون در احتضار شهادت است امام حسین(ع) بالای بالین او می‌آیند و چنین می‌فرمایند:
«رحمک الله یا مسلم، منهم من قضی نخبه و منهم من ینتظر و ما بدّلوا تبدیلا (بخشی از آیه ۲۳ سوره احزاب)

باید دید سیدالشهداء در ذات عاشورا چه دید که پس از شهادت علی اکبر(ع) (به نقل طبری) فرمود: «صبراً علی الموت یا بنی عمومتی صبراً یا اهل بیتی واللہ لا رأیتم هواناً بعد هذا الیوم.» (از پس امروز دیگر ذلت و خواری نخواهید دید) بگذارید فاش گویم روز ظهور ثمره عاشورا را نمی بینم. خود عاشورا را می بینم. چشمها حسین شناس و عاشورابین و کربلایاب می شود. ظهور تجلی آن ظهر است.

(و باز به نقل طبری و ابن اثیر پس از شهادت قاسم بن الحسن نیز نظیر جملات بالا را او فرمود)

و به نقل لهوف پس از شهادت طفل صغیر فرمودند «هون علی ما نزل بی انه بعین الله اینکه خدا می بیند بر ما چه وارد می آید مطلب را بر ما آسان و سبک می نماید) گویا آن استخلاف (جاعل فی الارض خلیفه) همان عاشورا بوده است که حضرت زینب(س) در خطبه گرانسنگ خود در وصف حادثه که می فرماید، سپس می گوید «و یحسن لنا الخلیفة»

لذا تا خداوند به ملائکه می فرماید: «انی جاعل فی الارض خلیفه»
بی درنگ ملائکه می گویند:

«اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء»

آیا می خواهی کسی را در زمین قرار دهی که فساد کند و

خونریزی بپا کند؟)

و خدا می فرماید: «انی اعلم ما لا تعلمون»

این است که در روایات می گویند آدم بر کربلا وارد شد و با
چهل گام تا عرفات رفت و حواریا یافت.

و ملائکه مأمور شدند بر آدم ابوالحسین (ع) و ابوالمهدی (ع)
سجده کنند.

تا رمزگیران و نکته سنجان بفهمند: «سجده بر خاک کربلا
هفت حجاب را برمی دارد.» (امام صادق (ع))

بی مناسبت نیست که خداوند انبیاء پیشین را که منتظر روز
استخلاف نهایی اند و منتظر تحقق وعده های الهی و اقامه قسط به
کربلا اعزام می کند.

در روایات مختلف از گذر آدم به کربلا، نوح، ابراهیم،
اسماعیل و... سخن به میان آمده و حتی روایت شده که آن
درختی که موسی به دنبال آن رفت در کربلا بوده است.

و نیز پرده های از روز عاشورا برای پیامبرانی چون زکریا،
ابراهیم و... بازگو شده است.

همچنین در روایات سخن از قدوم پیامبر اکرم به کربلا و
حتی حفر قبر به دست ایشان شده است. و حتی جمله ای از ایشان
نقل شده است که: «اسری بی الی موضع یقال له کربلا اریت فیه

مصرع الحسین» (به موضعی سیر داده شده‌ام که به آن کربلا گفته می‌شود در آنجا قلتگاه حسین را نشانم دادند)

حضرت امیر(ع) نیز در مسیر کوفه تا صفین از کربلا گذر می‌کنند با نگاهی اندوهگین و چشم اشکبار و قوفی می‌نمایند وقتی اطرافیان علت را جویا می‌شوند، می‌فرماید: «هیئنا مناخ رکابهم و موضع و حالهم و هیئنا مهراق دماءهم فتیة من آل محمد یقتلون بهذه العرصة (ارشاد مفید)

و در عبارتی دیگر پس از استراحتی کوتاه با اندوه فراوان از خواب برمی‌خیزند و حسنین نگران و پراسان می‌شوند. می‌فرماید در خواب این سرزمین را دیدم که دریای خون بود و حسین در آن غوطه می‌خورد. سپس به حضرت حسین(ع) می‌فرماید «کیف تکون اذا وقعت الواقعة» (چگونه خواهی بود آن موقع که این واقعه اتفاق افتد) حضرت عرض می‌کند «صبر می‌کنم پدرم»

همه اولیاء خدا با تقرب به حسین و کربلا ضمن تقرب جویی به خدا سهم خود را در ظهر و ظهور پی می‌گرفتند.

و باز بهتر است که کلام آخر را از خود حضرت حسین(ع) بشنویم:

در مناجات آخر با خدا عرضه می‌دارد:

«بسم الله و في سبيل الله و على ملة رسول الله... اللهم احکم بیننا و بین قومنا فانهم غرّونا و خذلونا و غدروا بنا و قتلونا و نحن عتره نبيک و ولد حبیبک محمد(ص) الذی اصطفیته برسالة و ائتمنة على الوحي فاجعل لنا من امرنا فرجاً و مخرجاً یا ارحم الراحمین»

(به اسم خدا در راه خدا و بر روش رسول خدا - خدا تو خود بین ما و قوم ما که ما را آزار کرده و بر ما مکر روا داشتند حکم کن که ما عترت پیامبر تو و فرزندان حبیب تو محمد(ص) هستیم کسی که او را به رسالت برگزیدی و بر وحی ایمنش قرار دادی پس برای ما از امر ما فرج و مخرج قرار ده ای ارحم الراحمین.»

نجات نهایی بابش حسین است که پیامبر در وصف او و تنها در وصف او فرمود: «و هو باب نجات الامة» (اگرچه تمام ائمه کشتیهای نجات اند

اما «سفينة الحسين اسرع»

آنجا که عباس ها و ابن عباس ها از یک طرف و ابوسفیانها از طرف دیگر پس از سناریو سقیفه به حضرت امیر(ع) پیشنهاد به دست آوردن خلافت می کنند حضرتش با درایت تام و دید تاریخ بین و عمق نگری می فرماید:

«ایها الناس شقّوا امواج الفتن بسفن النجاة» (امواج فتنه ها با سفینه های نجات باید کنار زده شوند) و سپس فرمود: «و

مجتبی الثمره قبل وقت ایناعها کالزارع بغیر ارضه» (کسی که قبل از وقتش دنبال چیدن ثمره باشد مثل زارعی است در زمین غیر)
پس این ظهر و آن ظهور دو جلوه از یک حقیقت اند که در نوع زیارات سیدالشهداء و خصوصاً زیارت عاشورا در عین اینکه زائر دیداری عاشورایی با حسین(ع) دارد از خدا درخواست حضور در ظهوری را دارد. «ان یرزقنی طلب ثارکم مع امام منصور من اهل بیت محمد(ص)» آری او با زره پیامبر(ص) (درعه رسول الله) و لباس علی(ع) (ثیاب) و صدای حسین(ع) (صوت الحسین) ظهور خواهد کرد.

پس با حسین(ع) تا مهدی(ع) انشاءالله

«فمعکم معکم لامع عدوکم تولیت آخرکم بما تولیت به اولکم.»

از فجر بعثت تا صبح غدیر تا ظهر عاشورا و تا عصر ظهور.

ضمائم

۱- عبارات از کتب مقدس در مورد روز موعود

«و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون» و به درستی که در زبور پس از ذکر نوشتیم و حکم کردیم که زمین را بندگان صالح من وارث خواهند شد. (قرآن)

کتاب حبقوق نبی باب دوم: (عهد عتیق)

«اگرچه تأخیر نماید برایش منتظر باش زیرا که البته خواهد آمد و درنگ

نخواهد کرد.»

کتاب صفینای نبی باب سوم (عهد عتیق)

«خداوند می گوید برای من منتظر باشید زیرا که قصد من این است که

امت‌ها را جمع کنم و ممالک را فراهم آورم و در آن زمان زبان پاک به امتها

خواهم داد. تا جمیع ایشان اسم خداوند را بخوانند و به یک دل او را عبادت

کنند.»

«وعدالله الذين امنوا منكم و عملوا الصالحات... يعبدونني لا يشركون بي شيئاً»

کتاب اشعیاى نبى (عهد عتيق)

مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد. و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت، گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر با هم و طفل کوچک آنها را خواهد راند.»

(این عبارت برای کسانی که روایات پیامبر(ص) و ائمه(ص) را در مورد حضرت حجت و ظهور حکومتش شنیده‌اند بسیار آشناست)

انجیل لوقا باب ۲۱ - انجیل متی باب ۲۴ (عهد جدید)

(عیسی در مورد آینده سخن می‌گفت که از او درباره موقع ظهور سؤال کردند گفت:)

«در آینده‌ای که وقایع زیادی قبل از آن رخ خواهد داد. از قبیل جنگها و خونریزیها، آمدن پیغمبران دروغین، بروز قحطیها و زلزله‌ها و وباها قیام و غلبه ملتی بر ملتی و مملکتی بر مملکت دیگر، نابسامانی و ناامنی و اغتشاش تا آنجا که برادر برادر خود و پدر فرزند خود و فرزندان والدین خود را به هلاکت رسانند... آنگاه پسر انسان را ببینید که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می‌آید و فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده...»

«پس بیدار باشید زیرا که نمی‌دانید که در چه وقت صاحب‌خانه می‌آید. در شام یا نصف‌شب یا بانگ خروس یا صبح، مبادا ناگهان آید و شما را

خفته یابد. «لیکن هر که تا به انتها صبر کند نجات یابد و به این بشارت ملکوت در تمام عالم موعظه خواهد شد.»

«لا یأتیکم الا بغتة به سوی شما نمی آید مگر ناگهان

کذب الوقاتون - کسانی که برای ظهور وقت تعیین کنند دروغگو هستند.)
جاماسب نامه (درباره طرز حکومت سوشیانس): سوشیانس دین را به جهان روا کند و آز و نیاز همه را تباه کند و اهریمن را از دامان آفریدگان بازدارد. و مردمان گیتی هم منش و هم گفتار و هم کردار باشند.

جاماسب نامه: مردی بیرون می آید از زمین تا زیان از فرزندان هاشم...
بر دین جد خویش با سپاه بسیار... و روی به ایران کند و آبادانی کند و زمین را بر داد کند و از داد وی باشد گرگ و میش آب خورد...

و مردم به مهر آزمای باز آیند و جور و آشوب از جهان برخیزد...

به نقل از «آیا صبح نزدیک نیست»

۲- برای آشنایی خوانندگان محترم چند روایت در مورد کوفه ذکر

می‌شود:

- امام باقر(ع): «مسجد کوفان روضة من رياض الجنة صلى فيه الف نبي و سبعين

نبياً و ميمنته رحمة و ميسرته مكرمه فيه عصا موسى و شجرة يقطين و خاتم سليمان و

منه فارالتور و نجات السفينه و هي مرة بابل و مجمع الانبياء»

بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۳۸۹، به نقل از کافی)

مسجد کوفه باغی است از باغهای بهشت در آن ۱۰۷۰ نفر از انبیا نماز

گزارده‌اند. سمت راست آن رحمت و سمت چپ آن کرامت است. در آن

عصای موسی و درخت یقطين و خاتم سلیمان است. و از آنجا تنور فوران

کرد (در زمان نوح) و در آن کشتی نوح ساخته شد و در آنجا خزانه بابل

است و آنجا مجمع انبیا است.

- امام صادق(ع): «ما بق ملک مقرب و لا نبی مرسل و لا عبد صالح دخل الکوفه الا و قد صلی فيه و ان رسول الله(ص) مر به لیلة اسری به فاستأذن له الملك فصلی فيه رکعتین...»

بحار الانوار، به نقل از امالی

هیچ ملک مقرب و هیچ بنی مرسل و هیچ بنده صالحی وارد کوفه نشده مگر اینکه در مسجد کوفه نماز گزارده و حتی پیامبر در شب معراج به آنجا نیز وارد می شود و دو رکعت نماز می گزارد.

- از پیامبر(ص): الکوفه جمجمه العرب و رحم الله تبارک و تعالی ذکر الایمان.

بحار الانوار، به نقل از علل الشرایع

کوفه سرآمد عرب است و خدا به آن دفع بلا می کند و گنج ایمان است.

- امام صادق(ع): «اما انه لیس من بلد البلدان اکثر محباً لنا من اهل الکوفه»

بحار الانوار، به نقل از امامی طوسی

هیچ بلدی در محبت ما نظیر اهل کوفه نیست.

- حضرت امیر در خطبه ای که در مسجد کوفه ایراد فرمود در ضمن

سخنرانی چنین فرمود:

یا اهل الکوفه لقد حباکم الله عزوجل بما لم یحب به احداً ففضل مصلاکم و هو بیت

آدم و بيت نوح و بيت ادريس و مصلى ابراهيم الخليل و مصلى اخى الخضر عليهم السلام
و مصلاى و ان مسجدكم هذا احد الاربع المساجد اختارها الله عزوجل لاهلها و كانى به
يوم القيامة فى ثوبين ابيضين شبيه بالمحرم شفيح لاهله و لمن صلى فيه فلا ترد شفاعته... و
لياتين عليه زمان يكون مصلى المهدي من ولدى و مصلى كل مؤمن فلا و تقربوا الى الله
عزوجل بالصلاة فيه و ارغبوا اليه فى قضاء حوائجكم فلو يعلم الناس ما فيه من البركة
لاتوه من اقطار الارض ولو حبوا على الثلج

بحار الانوار، به نقل از امام صادق

ای اهل کوفه خداوند به شما موهبتی کرده که به دیگران چنین موهبتی
نشده، مصلاى شما را فضیلت بخشیده است. و آن، خانه آدم و نوح و
ادريس بوده است و مصلاى ابراهيم و مصلاى برادرى خضر است و
مصلاى من است و مسجد شما (مسجد کوفه) یکی از چهار مسجدی است
که خداوند برگزیده است. و گویا آن را در روز قیامت می بینم که دو لباس
سفید شبيه محرم پوشیده است و برای اهلش و برای کسی که در آن نماز
گزارده شفاعت می کند و شفاعتش رد نمی شود... و بر آن زمانی می رسد که
مصلاى مهدی (ع) از فرزندانم می شود، و مصلاى هر مومنی می شود... پس
با نماز در آن به خدا تقرب جوئید. و برآورده شدن حاجات خود را
بخواهید...

(چهار مسجد عبارتند از مسجد الحرام، مسجد مدینه، مسجد الاقصی،

- پیامبر(ص): الله تبارک و تعالی اختار من البلان اربعة فقال عزوجل: «والتين والزيتون و طور سينين و هذا البلد الامين» فالتين المدينه و الزيتون بيت المقدس و طور سينين الكوفه و هذا البلد الامين مکه.

بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۲

خداوند از میان بلاد چهار بلد را برگزیده است. پس خداوند در قرآن فرمود «والتين والزيتون...»

پس تین مدینه است و زيتون بيت المقدس است و طور سينين کوفه است و هذا البلد الامين مکه است.

- لازم به ذکر است که نجف (مرقد مطهر حضرت امیر(ع)) نیز جزء کوفه می باشد و بخشی از فضائل کوفه مربوط به همین مسأله است.

کتاب نیستان منتشر کرده است:

گزیده داستانهای:

سید مهدی شجاعی

زهرا زواریان

راضیه تجار

ابراهیم حسن بیگی

گزیده اشعار:

یوسفعلی میرشکاک

سعید یوسفانیا

شادروان سلمان هراتی

طاهره صفارزاده